دربه در به دنبال آرامش

الآن دنیـــای اروپا و آمریکا را نگاه کنید، ببینید اینها چقدر دچار اضطرابند. چقدر ناآرامی دارند. چقدر دنبال آرامش می‌گردند. چقدر مصرف قرصهای مسکن و خواب آور زیاد است، چقدر جوانها به کارهای بی‌قاعده دست می‌زنند، موها را بلند می‌کنند، لباسهای تنگ می‌پوشند. برای این است که از وضع جامعه ناراحتند. عصبانی و خشمگینند. می‌خواهند خودشان را به آرامش برسانند؛ آخرش هم با ناکامی می‌میرند. پیرمردها و پیرزنها در خانه ســـالمندان می‌میرند. بچه‌هایشان همراهشان نیستند. زنهایشان از آنها خبر ندارند. زن و شوهر از هم دورند.[1]

در غرب فرزندانی که نمی‌دانند پدر و مادرهایشان چه کسانی هستند، زیادند. زنان و مردانی که با هم اسماً زن و شوهرند ولی سال‌های متمادی از همدیگر هیچ اطلاعی ندارند، فراوانند. زنانی که خاطرشان جمع باشد تا آخر عمرشان، تا دوران پیریِ آنها، ســـایه این مرد بر سرشان هست و با هم زندگی خواهند کرد، کم‌اند. مردانی که خاطرشان جمع باشد که این همسرشان که مورد علاقه‌شان هم هست، فردا نمی‌گذارد برود سراغ یک زندگی مستقل، کم هستند.[2]

گوش شنوا کو؟!

در خود آمریکا، نســـبت رشدِ فساد، (انواع اخلاقی و جنسی و جنایت و قتل و...) در بین مردم و حتی کودکان زیاد است. مطبوعات و هوشمندان جوامع غربی، دارند فریاد می‌زنند، مقاله‌ها می‌نویسند، حرف‌ها می‌زنند، هشدارها می‌دهند، اما به گوش کسی فرو نمی‌رود؛ یعنی علاج ندارند. وقتی که وضعیت را از پایه و بنیان خراب کردند و سی، چهل یا پنجاه سال بر همین وضع گذشت، با هشدار و فریاد و فلان سیاست این مشکلات حل نخواهد شد.[3]

جوامع غربی خوشبختی ندارند. این حرفی نیست که من بزنم. حرفی است که حالا دیگر متفکرانشـــان، دلسوزانشان و کسانی که صاحب درایت‌اند، صاحب عقل‌اند- نه سیاســـتمدارها- آنهایی که در متن جامعه هســـتند، الآن صدایشان بلند شده است. چرا؟ چون در آن جامعه وسایل خوشبخت زندگی کردن نیست. خوشبختی عبارت است از آرامش و احساس سعادت و امنیت.[4]

الآن هم کســـانی که با معارف جهانی آشـــنا هستند، می‌دانند که بخصوص بیشتر از همه جا آمریکا – البته کشورهای اروپایی هم هستند- فریاد خیرخواهان و مصلحان و چیز فهم‌هایشـــان بلند شـــده که بیاییم یک فکری بکنیم. البته به این آســـانی هم نه می‌توانند فکر کنند و نه اگر فکر کنند به این آسانی به علاج می‌رسند.[5]

هدف شوم؛ راهکار شیطانی

آن کسانی که می‌خواهند در یک کشور یا جامعه‌ای نفوذ پیدا کنند، فرهنگ آن جامعه را در مشت خود بگیرند و فرهنگ خود را به آنها تحمیل نمایند، یکی از کارهایشـــان، معمولاً متزلزل کردن بنیان خانواده است. کما اینکه در خیلی از کشـــورها این کار را متأســـفانه انجام داده‌اند. مردها را بی‌مسئولیت و زن‌ها را بد اخلاق کرده‌اند.[6]

انتقـــال فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در جامعه و انتقالش به نسل‌های بعد، به برکت خانواده انجام می‌پذیرد. خانواده که نبود، همه چیز متلاشـــی می‌شود. اینکه می‌بینید غربی‌ها در داخل کشورهای شرقی و اسلامی و آسیایی، این همه سعی می‌کنند شهوت‌رانی و فساد را رواج دهند، برای چیست؟ یکی از علل آن همین است که می‌خواهند با این کار خانواده‌ها را متلاشی کنند تا فرهنگ این جوامع تضعیف شود؛ تا بتوانند سوار اینها شوند. چون تا فرهنگ یک ملّتی تضعیف نشود، کسی نمی‌تواند او را مهار کند، به دهان او دهنه بزند و سوار دوش او بشود. آن چیزی که ملّت‌ها را بی‌دفاع کرده اســـت و در دست اجانب اسیر می‌کند، از دست دادن هویت فرهنگی است. این کار هم با بر هم خوردن بنیان خانواده‌ها در جامعه آسان می‌شود.

اســـلام می‌خواهد این را حفظ کند. این خانواده را نگهدارد. زیرا در اســـلام یکی از مهم‌ترین کارها برای رســـیدن به این اهداف، تشـــکیل خانواده و سپس حفظ بنیان خانواده است.[7]

تشنگی غرب به مباحث مربوط به خانواده

من در یک ســـخنرانی در ســـازمان ملل، حدود یک ساعت و اندی راجع به خانواده صحبت کردم. بعد به من اطلاع دادند که تلویزیون‌های آمریکا با اصراری که در سانسور کردن و خراب کردن حرف‌های ما دارند، روی این صحبت‌ها تکیه کرده و آن را چند بار پخش کرده و تفسیر هم گذاشته‌اند. فقط به خاطر گفتن یک کلمه درباره خانواده.یعنی پیام متضمن مسئله خانواده، امروز برای غرب یک پیامی است مثل آب خنکِ گوارا. چون کمبود آن را حس می‌کنند.

چقـــدر زن‌هایی که تا آخر عمر تنها زندگـــی می‌کنند. مردهایی که تا آخر عمر تنهـــا زندگی می‌کنند. غریب و بی‌انس زندگی می‌کنند. چقدر جوانانی که به خاطر نبودِ خانواده، ولگرد می‌شـــوند. در آنجا یا خانواده نیســـت یا اگر باشد، مثل نبودن است![8]

*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۴/۱/۲۲ ۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۶/۳ ۴. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۵. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۹ ۶. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۷. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۲۶ ۸. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۲۴

در محضر امام خمینی(ره)

صرفه‌جویی در مصرف برق

امام در مصرف برق بسیار صرفه‌جویی می‌کردند. در اتاق اندرونی که محل استراحت و مطالعهٔ ایشـــان بود سه لامپ وجود داشت؛ یک لامپ مهتابی، یک لامپ صد وات و یک چراغ بســـیار کوچک ۱۵وات. وقتی امام قرآن تلاوت و یا گزارش‌های مختلف را مطالعه می‌کردند دو چراغ مهتابی و صد وات روشن بود، ولی وقتی که مطالعه و تلاوت ایشان قطع می‌شد علیرغم کهولت سنی که داشتند و برخاستن برایشان مشکل بود، خودشان از جا برمی‌خاستند و لامپ را خاموش می‌کردند و فقط از نور مهتابی استفاده می‌نمودند. آنگاه که به نماز می‌ایستادند نیازی به مهتابی هم احساس نمی‌کردند و فقط چراغ کوچک را در حدی که نور ضعیفی در اتاق باشد روشن نگه می‌داشتند.

(کتاب آینه حسن، حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان، صفحه ۹۶)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

روزه نگرفتن به احتمال ضرر

س) اگـــر فردی به‌خاطر عذری قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیســـت و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفّاره چه حکمی دارد؟

ج) اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشـــد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفّاره هم بر او واجب است. اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلایی داشته باشد، کفّاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است.

منع پزشک غیر امین

س) بعضی از پزشکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟

ج) تشخیص خود مکلف ملاک است. در صورتی که مکلف احتمال عقلایی بدهد و بترســـد که روزه برای او ضرر داشته باشد روزه بر او واجب نیست. البته ترس از ضرر گاهی از گفته متخصص امین و گاهی از تجربه بیمارهای مشابه یا تجربه خود انسان حاصل می‌شود.

ترمیم یا کشیدن دندان فرد روزه‌دار

س) آیا کارهای دندانپزشکی از قبیل کشیدن دندان، عصب کشی، بی‌حسی، پر کردن، روزه را باطل می‌کند؟

ج) اگر چیزی وارد حلق نشود، روزه صحیح است.

کیفرهای اخروی و عدالت خدا!

یکی از شیوه‌های انگیزشی قرآن کریم برای ترغیب مؤمنان به ایمان و عمل صالح و دوری از گناهان و اعمال قبیح، وعده پاداش به نعمت‌های بهشتی و بیم‌دادن از کیفرهای دردناک جهنمی است؛ هر چند ماهیت و حقیقت کیفرهای اخروی و نیز نعمت‌های بهشتی برای ما به خوبی روشن نیست، اما به سبب اعتماد و ایمانی که به خداوند و پیامبر او داریم آن را پذیرفته و مبنا و خاستگاه منش و عمل خود در زندگی قرار داده‌ایم؛ در طول تاریخ اسلام، همواره افرادی با خاستگاه‌های مختلف، در مسئله کیفرهای اخروی دچار تردید و تشکیک شده و یا به انکار آن روی آورده‌اند؛ گاهی آن را با رحمت خداوند منافی دانســـته‌اند، گاهی آن را با عدل او در تضاد پنداشته و گاهی صرفا به استبعاد چنان کیفرهای سهمگینی بسنده کرده‌اند! یکی از این شبهات ،چنان کیفرهایی را با عدالت خدا در تغایر معرفی کرده و سپس از این تغایر به نفی وجود او نقب زده است. در نوشتار حاضر این شبهه بررسی و نقد شده است.

عذاب ابدی تنها در مورد برخی گناهان، مانند کفر و شـــرک جحودی و قتل نفس عمدی مؤمن مطرح شـــده است و باقی گناهان اگر همراه ایمان یا کفر و شرک غیر جحودی باشد، هرگناه به اندازه یک گناه عقوبت می‌بیند نه بیشـــتر! این تصور که انسان به صرف انجام برخی گناهان تا ابد در آتش جهنم می‌سوزد، تصوری نادرست و برداشتی اشتباه از آیات قرآن است.

چکیده شبهه

تصویری که از کیفرهای اخروی در قرآن ترسیم شده، تصویری دهشتناک و ناباورانه است! ازاشکال سهمگین و هول‌انگیز کیفرهای اخروی هم اگر چشم‌پوشی کنیم، از این نکته نمی‌توان به آســـانی عبور کرد که چگونه ممکن است خداوند، عده‌ای از بندگان خود را برای گناهان و نافرمانی‌هایی در مدت کوتاه و محدود عمر دنیایی، جاودانه در دوزخ کیفر دهد! جاودانگی و دیگر مختصات عذاب‌ها و مجازات‌های طاقت فرســـای ذکر شده در قرآن، به عدالت خداوند آسیب می‌زند و با دیگر آیاتی که تعدی، تجاوز و افراط‌گری و ظلم را از خداوند نفی می‌کند و از تناســـب مجازات‌های اخروی با جرایم دنیوی سخن می‌گوید، ناسازگار است! از سوی دیگر آیا خداوند قادر متعال که قدرتش بی‌نهایت است، نمی‌توانست نظام عالم را به گونه‌ای بیافریند که اعمال انسان در دنیا، چنین کیفرهای سهمگینی به دنبال نداشته باشد؟!

مقدمه

مسئله مجازات گناهان دنیایی، از مهم‌ترین بحث‌های حوزه معادشناسی است؛ زیرا با اعتقاد به هدفمندی آفرینش و مسئله جزای اعمال، رابطه مستقیم دارد. قرآن کریم از گناهانی یاد می‌کند که با ارتکاب آن، تمام اعمال نیک انســـان از بین رفته و باعث تباهی آنها می‌شود؛[1] از این رو مرتکبان این گناهان پیوسته در دوزخ بوده و کیفری بی‌پایان و نامحدود در انتظار آنها خواهد بود. اندیشـــمندان اسلامی برای پاسخ به این سؤال که چگونه ممکن است خداوند برای اعمال دنیوی محدود، چنین مجازات‌های ســـهمگینی از جمله خلود در دوزخ را قرار داده باشـــد و اساســـا چرا خداوند با قدرت بی‌پایانش در نظام آفرینش، برای گناهان، کیفرهایی کوتاه‌تر و قابل‌تحمل‌تری در نظر نگرفته است، مسئله «تجسم اعمال، مبتنی بر انگیزه‌ها» را مطرح کرده و آن را ملاک و معیار «تناسب» مجازات‌های اخروی با گناهان دنیوی دانسته‌اند!

رابطه کیفرهای اخروی با رفتارهای دنیایی

اگر بخواهیم تقریر روشنتری از شبهه حاضر ارائه کنیم باید این گونه بگوییم که خداوند متعال در سوره غافر می‌فرماید: «هر کس (در دنیا) گناهی انجام دهد، (در آخرت) به مثل آن مجازات می‌شود»؛[2] ولی در آیات دیگری مانند آیه ۳۹ از سوره بقره تصریح می‌کند که: «و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود»! در این آیه، ماندن در جهنم را برای برخی از انسان‌ها جاودانی معرفی می‌کند؛ ایرادگر شـــبهه، جاودانگی در دوزخ و مجازات‌های سهمگین اخروی را با مســـئله تناسب کیفر و در نتیجه، با عدالت خداوند، ناهماهنگ می‌بیند و به کیفیت کیفرهای تصریح شـــده در قرآن این گونه‌اشکال می‌کند که: چرا و چگونه گناهان محدود آدمیان در دنیا می‌تواند در آخرت مجازات‌های حیرت‌انگیز، سهمگین و غیرقابل تحمل را در پی داشته باشد؟ آیا این با عدل و رحمت الهی سازگار است؟

بررسی و نقد

از منظر معادشناسی قران کریم، میان عمل و جزای آن در آخرت عینیت و اتحاد مطرح اســـت؛ یعنی آنچه در آخرت به عنوان کیفر یا پاداش به انسان‌ها داده می‌شود، تجسم عمل خود انسان هاست و پاداش اعمال خوب و کیفر اعمال بد، چیزی غیر از صورت آخرتی اعمال نیست؛ در واقع، رابطه بین آنها رابطه‌ای تکوینی و حقیقی است نـــه رابطه‌ای قراردادی! اگر خداوند در برابر عملی، وعید آتش داده، آن آتش، حقیقت آن عمل است که تمثل پیدا می‌کند؛[3] قرآن کریم بیان می‌کند که انسان در قیامت عمل خویش را مشاهده می‌کند نه نتیجه آن را؛ به عنوان نمونه: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من ســـوء تودّ لو انّ بینها و بینه امداً بعیداً»[4]؛ روزی که هرکس آنچه از نیک به دست آورده را در حضور خود می‌یابد و آنچه از بدی! در حالی که آرزو می‌کند: کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله‌ای دراز بود! خداوند در این آیه بصراحت، آخرت را روز مشاهده خود عمل و تجسم آن معرفی می‌کند؛[5] در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً»[6]؛ همانا کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی را در شکم خود فرو می‌ریزند و بزودی در آتش فروزان در خواهند آمد! این آیه چنین توصیف می‌کند که مال به ناحق‌خورده شده یتیم، نه تنها در آخرت به صورت خوردن آتش مجسم می‌شود، بلکه در همان وقتی که خورنده، در حال خوردن مال یتیم است، در حقیقت آتشـــی را فرو می‌برد؛ هرچند به این حقیقت آگاهی ندارد و در آخرت که روز برملاشدن حقیقت‌هاست، خواهد فهمید! علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً»[7] و آنچه کرده‌اند را در برابر خود حاضر می‌یابند و خداوندگار تو به هیچ کس ســـتم نمی‌کند، می‌گوید: از این آیه برمی‌آید که آنچه را حاضر نزد خود می‌یابند، خود اعمال اســـت که هریک به صورتی مناسب خود مجسم

از منظر قرآن کریم اصل حاکم بر رفتار خداوند، رحمـــت و مهربانی با بندگان است و کیفرها جنبه تبعی و ثانوی دارد؛ کیفرها مخصوص کســـانی است که با علم و قدرت و صرفا به سبب استکبار و تسلیم نبودن در برابر حقی که کاملا آن را می‌شناسند، به روش نادرستی زندگی کنند و بیم‌ها و هشدارهای وجدان، عقل و پیامبران را به هیچ شمارند.

می‌شود، نه کتاب اعمال و نوشته شده آنها... و ظلم نکردن خداوند به آنها بنابر تجسم اعمال، روشن‌تر است؛ زیرا وقتی پاداش انسان خود کرده او است و احدی در آن دخالت نداشته باشد، دیگر ظلم معنا ندارد؛[8] با این بیان معلوم شد که رعایت تناسب در مورد کیفرهای دنیوی به گونه‌ای و در مورد مجازات‌های اخروی به گونه دیگری است؛ چرا که میان کیفرهای اخروی و رفتارهای دنیایی رابطه این همانی برپاســـت و این همان تناسب مطرح شده میان عمل و جزای آن در آیات قرآن کریم است.[9]

چرا خداوند مجازات اخروی گناهان را آسان‌تر در نظر نگرفته است؟

از منظـــر قـــرآن کریم خداوند، قدرتی بی‌پایان دارد و بـــا قدرت و علم و حکمت بی‌انتهایـــش جهان را خلق کرده و هرلحظه تدبیر می‌کند و اوســـت که تنها مالک و فرمانروای روز جزاســـت! از سوی دیگر خود را رحمان و رحیم و پیراسته از هرظلم و ستمی معرفی کرده و تصریح می‌کند که به اندازه ذره‌ای به بندگانش ستم نمی‌کند؛ حال این پرسش به ذهن می‌آید که پس این عذاب‌های هولناک و رعب‌آور چگونه با رحمت او ســـازگار اســـت؛ خداوند که آفریدگار دنیا و آخرت و سنت‌های حاکم بر آن اســـت، چرا جهان هستی و نظام حاکم بر آن را به گونه‌ای خلق نکرد که گناهان بشر در دنیا، به طور طبیعی، مجازات اخروی آســـان‌تر و کوتاه‌تری از آنچه در قرآن آمده است، داشته باشد؟!

بررسی و نقد

گفته شد که رابطه عمل و جزای آن در آخرت، رابطه حقیقی و این همانی است و بیـــن عمل و بازتاب آن در قیامت، عینیت برقـــرار بوده و جزای عمل، همان تمثل اخروی آن است؛ از این رو دیگر نمی‌توان تصور کرد که امکان مجازات اخروی آسان‌تر و کوتاه‌تر از آنچه که خداوند وعده داده اســـت، وجود داشـــته باشد؛ چرا که نمی‌توان تصور کرد چیزی در عین اینکه وجود دارد، وجود نداشته باشد! با این بیان اولا تناسب جرم‌های دنیوی با کیفرهای اخروی به خوبی مشخص گردید و ثانیا روشن شد که آیات نفی‌کننده تعدی و ظلم از ساحت خداوند متعال با وجود این کیفرها ناسازگار نیست!

چند نکته مهم و روشنگر

یکم: قرآن برای تبیین آموزه‌های خود در همه حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی از زبان عامه مردم استفاده کرده است؛ بسیاری از امور معنوی و مربوط به ساحت‌های فرامادی، اصلا قابلیت درک کامل از ســـوی انسان‌ها را ندارد؛ حقیقت بهشت و دوزخ، عالم فرشـــتگان، پاداش‌های بهشتی و کیفرهای جهنمی،... از جمله مسائلی است که درک کنه حقیقت آن برای انســـان‌های گرفتار در قلمرو حس و ماده ممکن نیست و برای تبیین آن، جز استفاده از آنچه که در دنیای انسان‌ها جریان دارد، راهی نیست؛ بنابر این نه کیفرهای اخروی، آن گونه است که ما از راه مشابهت با عذاب‌های دنیایی می‌فهمیم و نه پاداش‌های بهشـــتی مانند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و دیگر لذت‌های مادی دنیاســـت؛ آنچه در قرآن آمده تمثیلی از آن حقایق اســـت؛ در زندگی خود ما نیـــز گاهی اتفاقات خوب یا بدی را تجربه می‌کنیم که هرگز با واژه‌ها نمی‌توان از آنها سخن گفت و هرچه هم می‌کوشیم تا احساس و تجربه خود را برای دیگران بیان کنیم، نمی‌توانیم؛ بنابر این حتی همین لذت‌ها و دردهایی که ما انسان‌ها از رویدادهای زندگی احساس می‌کنیم، برای دیگران قابل توصیف نیست و تنها در صورتی که مخاطب ما آن رویداد را خودش تجربه کند، قدری احســـاس ما درک می‌کند؛ از این رو نمی‌توان آتشی که در آیات قرآن برای کیفر گناهکاران مطرح شده است را از سنخ همین آتش دنیایی دانست؛ گاهی یک زخم زبان با قلب و روح انسان کاری می‌کند و سوزشی پدید می‌آورد که آتش طبیعی در برابر آن ســـرد و کم‌توان است؛ حسرتی که اهل دوزخ در قیامت از محروم ماندن از فیض رحمانی و بهشت خداوند احساس می‌کنند و شهودی که از انواع رذیلت‌های اخلاقی و عملی دنیایی در خود احســـاس می‌کنند، از هرآتشی سوزنده‌تر و از هرکیفری دردناک‌تر است.

دوم: اگـــر به مجموعه آیات قرآن بنگریـــم، به یقین جلوه‌های رحمت خداوند را پرفروغ‌تر و برجسته‌تر از تازیانه‌های خشم و انتقام او می‌بینیم؛ درست است که خداوند در آیات پرشـــماری به کافران، مشرکان، منافقان،... هشدارداده و آنان را به کیفرهای جهنمی تهدید کرده است؛ اما در آیاتی به مراتب افزون‌تر و پرجاذبه‌تر، از رحمت، عفو، مغفرت، توبه، شفاعت،... سخن گفته است؛ در قرآن بصراحت گفته می‌شود که انسان، نیـــک و بد اعمـــال خویش را در قیامت خواهد دید اما هرکس اعمال نیکش بر اعمال بدش افزون‌تر باشد، یقینا اهل بهشت خواهد بود[10]؛ خداوند تا لحظه مرگ به انسان مهلت می‌دهد که بازگردد و از راه ناصوابی که رفته است، منصرف شده و پوزش بخواهد؛ بساط مغفرت و رحمت را آنچنان گسترده است که حتی کارهای کم‌ارجی که انسان خالصانه انجام دهد، یا موجب زدودن گناهان و رفع عقوبت‌هایش می‌شود و یا پاداش‌های بسیاری برای او به همراه دارد؛ از منظر قرآن کریم اصل حاکم بر رفتار خداوند، رحمت و مهربانی با بندگان است و کیفرها جنبه تبعی و ثانوی دارد؛ کیفرها مخصوص کسانی اســـت که با علم و قدرت و صرفا به ســـبب استکبار و تسلیم نبودن در برابر حقی که کاملا آن را می‌شناسند، به روش نادرستی زندگی کنند و بیم‌ها و هشدارهای وجدان،

اصل حاکم بر کیفرهای اخروی این است که پاداش و کیفرهای اخروی کاملا موافق و متناسب با اعمال انسان در دنیاست؛ در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به طور کلی گفته شده است که برای فلان افراد یا فلان گناه، عذابی دردناک یا عذاب خوارکننده یا...، است، ولی از کمیت یا کیفیت هیچ عذابی سخن گفته نشده و این امور بر ما روشن نیست! فقط می‌دانیم که هر عذابی موافق و متناسب با یک گناه است در این خصوص، عدالت با دقتی فوق بشری رعایت می‌شود.

عقل و پیامبران را به هیچ شمارند؛ آری! جهنم جایگاه معاندان سرکش و لجوج است و انسان‌هایی که از روی ناآگاهی، کم‌دانشی، ضعف اراده و غفلت... مرتکب گناه شده‌اند، مشمول رحمت و آمرزش خداوند قرار گرفته و بخشوده خواهند شد.

سوم: اصل حاکم بر کیفرهای اخروی همان است که در سوره نبأ آمده است: «جزاءً وفاقاً[11]» یعنی پاداش و کیفرهای اخروی کاملا موافق و متناســـب با اعمال انسان در دنیاست؛ در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به طور کلی گفته شده است که برای فلان افراد یا فلان گناه، عذابی دردناک یا عذاب خوارکننده یا...، اســـت، ولی از کمیت یا کیفیت هیچ عذابی سخن گفته نشده و این امور بر ما روشن نیست! فقط می‌دانیم که هر عذابی موافق و متناســـب با یک گناه است و نه تنها در این خصوص، عدالت با دقتی فوق بشری رعایت می‌شود، بلکه ممکن است فرد گناهکار مورد رحمت و آمرزش خداوند قرار گیرد و عذابی به مراتب سبک‌تر و کمتر از گناهش را تجربه کند.

چهارم: نکته دیگر این است که عذاب ابدی تنها در مورد برخی گناهان، مانند کفر و شرک جحودی و قتل نفس عمدی مؤمن مطرح شده است و باقی گناهان اگر همراه ایمان یا کفر و شـــرک غیر جحودی باشـــد، هرگناه به اندازه یک گناه عقوبت می‌بیند نه بیشـــتر![12] این تصور که انسان به صرف انجام برخی گناهان تا ابد در آتش جهنم می‌سوزد، تصوری نادرست و برداشتی اشتباه از آیات قرآن است که برخی از ایرادگران شبهه، عامدانه یا ناآگاهانه به آن دامن می‌زنند و متأسفانه برخی از کسانی که در صدد پاسخگویی به شبهه برمی‌آیند هم، این مطلب را پذیرفته و به توجیه آن می‌پردازند!

پنجم: خداوند نسبت به برخی گناهان، وعده عذاب ابدی داده و عده‌ای از آدمیان را مستحق کیفر جاودان معرفی کرده است، اما باز هم این وعید رعب‌آور به این معنا نیست که دست خداوند در برداشتن عذاب و رحمت‌آوردن بر گناهکار، بسته و ناتوان اســـت؛ خداوند هرلحظـــه اراده کند و بخواهد ،گناهکار را مـــورد مغفرت خویش قرار

از منظر معادشناســـی قرآن کریم، میان عمل و جزای آن در آخرت عینیت و اتحاد مطرح اســـت؛ یعنی آنچه در آخرت به عنوان کیفر یا پاداش به انســـان‌ها داده می‌شود، تجسم عمل خود انسان‌هاست و پاداش اعمـــال خوب و کیفر اعمال بد، چیزی غیر از صورت آخرتی اعمال نیست.

می‌دهد![13] و اساسا کیفر اهل دوزخ و پاداش اهل بهشت، هر دو به اذن، مشیت و اراده مطلق خداوند است و چیزی از بیرون، آن را بر او تحمیل نمی‌کند؛ هرچند پاداش اهل سعادت از باب صداقت و وفای به عهد بر خداوند لازم است، اما کیفردادن اهل شقاوت بر او لازم نیست و می‌تواند آنها را مورد رحمت و فضل خویش قرار دهد!

خلاصه ســـخن آنکه :رابطه میان گناهان انســـان در دنیا با مجازات‌های اخروی، رابطه‌ای قراردادی از نوع قوانین موضوعه بشری، برای مجازات مجرمان، نیست؛ بلکه میـــان گناهان و مجازات آنها در آخرت، اتحاد و عینیت مطرح اســـت؛ از این رو هیچ تضادی در میان وجود نیست! «تجسم اعمال» که در آیات متعددی از قرآن بدان‌اشاره شده است، این مسئله را به خوبی تبیین می‌کند؛ کیفرهای جهنمی از مقوله سوختن است و نه سوزاندن! انسان در حقیقت با آتشی که به سبب خصلت‌ها و اعمال پلید در درون خود شعله‌ور ساخته است، می‌سوزد نه اینکه او را به جایی می‌برند و می‌سوزانند! از سوی دیگر عذاب‌های جهنم، مخصوص کسانی است که از روی لجاجت و استکبار و عالمانه و عامدانه به سرکشی در برابر خداوند روی آورند و در برابر حق تسلیم نباشند؛ بدیهی اســـت که چنین کسانی اگر در دنیا جاودانه هم زندگی کنند، هرگز نگرش‌ها، باورهـــا و خصلت‌های اخلاقی و رفتاری خود را تغییر نخواهند داد و همین اســـتمرار منش و رفتار، علت استمرار ابدی عذاب‌هایشان خواهد بود!

*مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

۱- بـــرای نمونه: کفار (بقره، ۱۶۱)، ســـتمگران (نســـاء، ۱۶۸)، منافقین (توبه، ۶۸)، متکبرین (نمـــل، ۲۹)، تکذیب کنندگان آیات خدا (تغابن، ۱۰)، کســـانی که عمداً مرتکب قتل می‌شوند (نساء، ۹۳)، متجاوزان از حدود الهی (نساء، ۱۴)، دشمنان خدا و رســـول پیامبر خدا (توبه، ۶۳)، کسانی که کردار زشتشان آنها را احاطه کرده است (بقره، ۸۱)، رباخواران (بقره، ۲۷۵)، همدستان و همکاران دشمنان اسلام (مائده، ۸۰)، مشرکان (توبه، ۱۷)، گناه پیشگان (یونس، ۱۷).

۲. غافر/۴۰ ۳. محمدحســـن قدردان قراملکی، «کاوشی در تجسم اعمال»، ج۱، ص۱۱۶، کیهان اندیشه، ش ۶۸ (مهر و آبان ۱۳۷۵) ۴. آل عمران/۳۰

۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق، پنجم، ج۳، ص ۱۵۶، ۶. نســـاء/۱۱ ۷. کهف/۴۹ ۸. طباطبایی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۲۵ ۹. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج۱، ص ۲۳۰ ۱۰. القارعه. ۱۱. نبأ/۲۶ ۱۲. انعام/۱۶۰ ۱۳. هود/۱۰۶ و۱۰۷

چگونگی مسلمان‌شدن عمیر با شنیدن اخبار غیبی و قرآن

عمیربن وهب یکی از دشمنان سرسخت پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان به حســـاب می‌آمد و از مردان شـــرور و بی باک بود که تعداد سپاهیان و تجهیزات مســـلمین را پیش از شـــروع جنگ بدر، به اطلاع کفار قریش می‌رسانید.

او پسری داشت به نام وهب که در جنگ بدر به دست مسلمانان اسیر شـــد. پس از این که عمیر از جنگ بدر برگشـــت و چند روزی از ورود او به مکه گذشـــت، روزی با رفیق خود «صفوان بن امیه» در حجر اسماعیل نشسته بودند و بر کشتگان بدر تاسف می‌خوردند و به خاطر آنان آه سرد از دل بر می‌کشیدند و از غصه زمین‌گیر شده بودند.

صفوان گفت: ای عمیر! به خدا سوگند پس از کشته شدن آن عزیزان، دیگر زندگی برای ما ارزش ندارد و از آن لذتی نمی توان برد.

عمیر گفت: آری، به خدا راست گفتی، اگر من بدهکار نبودم و ترس از بی سرپرست شدن عیال و فرزندانم را نداشتم، همین امروز به مدینه می‌رفتم و انتقـــام خود و همه قریش را از محمد می‌گرفتم و او را می‌کشـــتم؛ زیرا پسر من در دست آنها اسیر است و برای رفتن به مدینه، بهانه خوبی است.

صفوان گفت: قرض هایی که داری من پرداخت می‌کنم و عیال و فرزندان تو را مانند زن و فرزند خود سرپرستی می‌نمایم، دیگر چه می‌خواهی؟

عمیر در جوابش گفت: با این وضع حاضرم و به دنبال این کار می‌روم، ولی به شرط اینکه کسی غیر از من و تو از این جریان آگاه نشود. به دنبال این قرار و گفت‌وگو عمیر برخاست و به خانه رفت. شمشیرش را تیز کرد و لبه‌اش را با زهر آب داد، آن را برداشت و به سوی مدینه راه افتاد. بعد از مدتی خود را به مدینه رساند و داخل مسجد شد.

جمعی از مسلمانان در مسجد مدینه نشسته بودند و از جریان جنگ بدر و نصرتی که خدای متعال نصیب مسلمین کرده بود صحبت می‌کردند.

ناگاه یکی از آنها چشمش به عمربن وهب افتاد که با شمشیری حمایل کرده ایستاده است آن شخص فورا خود را به رسول اکرم(ص) نزدیک کرد و جریان را به عرض مبارک او رسانید. رسول خدا امر کرد تا او را به نزدش ببرند.

آن حضرت به عمیر فرمود: جلوتر بیا. او نزدیک رفت و به رسم جاهلیت گفت: صبح بخیر. آن جناب فرمود: ای عمیر! خدا تحیتی بهتر از تحیت شما به ما آموخت و آن سلام است که تحیت اهل بهشت می‌باشد.

عمیر گفت: ای محمد! به خدا سوگند! قبلا نیز این تحیت را شنیده بودم.

سپس فرمود: ای عمیر! برای چه به مدینه آمده‌ای ؟ گفت: برای نجات این اسیری که در دست شما است، امیدوارم با من به نیکی رفتار نمایید. فرمود: پس چرا شمشیر به گردن خود آویخته‌ای؟ گفت: روی این شمشیرها سیاه باد. مگر این شمشـــیرها «در بدر» چه کاری برای ما کرد؟! حضرت فرمود: راســـت بگو برای چه آمده‌ای؟ گفت: برای همین که گفتم. فرمود اکنون من می‌گویم برای چه آمده‌ای.

روزی تو و صفوان بن امیه در حجر اســـماعیل با هم نشســـتید و در مورد کشتگان بدر سخن می‌گفتید! اگر بدهکار نبودم و ترس بی‌سرپرست شدن عائله‌ام را نداشتم هم اکنون به مدینه می‌رفتم و محمد را می‌کشتم. صفوان متعهد شد که قرضت را ادا و عیالت را سرپرستی کند تا بدین شهر بیایی و مرا بکشـــی. ولی بدان که خداوند میان من و تو حایل است و مرا محافظت می‌کند.

پس آیاتی از قرآن مجید را برای او تلاوت فرمود. عمیر که ســـر تا پا گوش شـــده بود، آیات قرآن و سخنان رسول خدا را که عین حقیقت بود کلمه به کلمه شـــنید، قلب مرده و ضمیر خوابیده‌اش زنده و بیدار شـــد و بدون تامل مقداری جلوتر رفته و گفت:

گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای متعال نیست و تو رسول او هستی، آن خدای یکتا و بی‌همتا. تا کنون خبرهایی را که از غیب و آسمان می‌دادی تکذیـــب می‌کردم. این خبری کـــه اکنون دادی، جریانی بود که جز من و صفوان کس دیگری از آن اطلاع نداشت. به خدا قسم! من به خوبی دانستم که این جریان را فقط خدا به تو خبر داده اســـت. خدایی را سپاس‌گذارم که مرا به دین اسلام هدایت کرد و به این راه کشانید. پس شهادتین را به زبان جاری کرد و مسلمان شد.

رسول گرامی اسلام(ص) رو به اصحاب کرد و فرمود: احکام دین اسلام را به برادرتان بیاموزید و قرآن را به او یاد بدهید و اسیرش را آزاد کنید.[1]

۱. کتاب